



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يعون الله الوحيد ذي العرش المجيد عقد المجيد اعني رسالته الموصيه به



باجتہام امیدار رحمت پروردگار تعالیٰ تمہیں توفیق عطا فرمائے کہ اس پروردگار تعالیٰ کے فضل سے

مطبع نظام و کتابخانه مطبوعه



و اما تقلید حرام پس آن است تقلید بدیان و بزرگان است و را مور باطله و تقلید گردانیدن  
چیز نیست مانند قلاوه در گردن حق باشد یا باطل و حقیقت تقلید عمل است بلا حجت از حج <sup>دعوت</sup> از حج  
شرعی بقول شخصی که دی یکی از حج اربعه شرعی نباشد پس نیست رجوع بطرف پیغمبر علیه الوه  
و السلام و اجماع از تقلید زیرا که این هر دو حجت شرعی اند از حج اربعه و برین معنی اقتضای  
کرده است کمال و در تحریر خود گفته امیر حاج برین معنی است عمل عامی بقول مفتی و عمل  
خاصی بقول عدول زیرا که بدین هر دو نیستند یکی از حج اربعه پس عمل بوی با حجت شرعیست  
زیرا که نفس واجب ساخته است عمل عامی را بقول مفتی که مجوز از دلیل باشد پس عدم  
علم وی بدلیل تقلیدست <sup>بجمله کمال و اهل الذکر</sup> در حکم انتفی آمیج بر میان حواز تقلید مذاهب است اربعه  
امام محققین جناب شاه ولی الله قدس سره بخوانین تقلید راجع جواب ابن خرم  
که بجزمت این تقلید مطلقا قائمست و در حجت الله البالله باین مضمون تحریری فرمایند که  
بالتحقیق اتفاق کرده است امت یکسانیکه بر ایشان اعتماد است از امت تا این زمان  
بر حواز تقلید مذاهب اربعه و نه محرره و درین اتفاق مصلحتها اند که مخفی نیستند خصوصا  
درین ایام که یقینا همتها قاصر شده اند و نفسانیت و نفوس سرایت کرده است  
و هر شخص بر برای خود مغرورست پس انچه این خرم گوید که تقلید حرامست و حلال است  
کس را که بقول شخصی غیر رسول خدا صلی الله علیه و سلم با دلیل عمل نماید بدلیل قول  
خدا تعالی اتبعوا ما انزل الیکم من ربکم و لا تتبعوا من و نه و اولیاءه و اذا فیلکم  
اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما فینا علیه آبادناه فان تنازعتم فی شئی فردوه

[illegible]

۱۷ بخدا و روز آخرت  
آئندہ اور شاہ  
ہستیہ شاہ کہ ایمان  
اقتدر رسول اگر  
اور دینیت  
بل کہ کتب  
سازید شاہ دینیت





و تجویز نمی نماید که اقتدا کند حنفی مثلاً عقب شافعی پس تحقیق این شخص مخالفت پیدا کرد با جمیع  
قرون اولی و مناقضه نمود با صحابه و تابعین و نیست محل وی در حق شخصی که بقول پیغمبر خدا  
صلی الله علیه و سلم طبع شد و حلال و انداخته الله و رسول وی حلال کرده و حرام دانده آنچه  
الله و رسول وی حرام ساخته لیکن هرگاه اجماع بقول پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم نیست و  
نه بطریق جمع در میان مختلفات از کلام وی و نه بطریق استنباط از کلام وی اتباع کرده اند  
راشدین برین فلن که تحقیق وی مصیب است در آنچه میگوید و فتوی میدهد ظاهر متبع سنت رسول خدا  
است صلی الله علیه و سلم پس اگر خلاف منطقه خود یا بدیهان ساعت تقلید را بغیر جدال و بلا اضر  
خلع کند پس از پنجین شخص چگونه کسی منکر خواهد شد انتهای بقدر اساحت خلاصه مضمون این کلام  
لطیف آفتاب است که با تحقیق اتفاق کرده است امت یا کسانی که بر ایشان اعتماد است از امت  
تا این زمان بر جواز تقلید بنده اهل بهر مدرسه و درین اتفاق مصلحتی اند که مخفی نیستند  
خصوصاً درین ایام که یقیناً همه متاخر شده اند و لغنائیت در نفوس سرایت کرده است  
و هر شخص بر سر خود مغرور است پس بچنین خرم گوید که تقلید حرام است و حلال نیست کسی را که بقول  
شخص غیر رسول خدا صلی الله علیه و سلم بلا دلیل عمل نماید تا آخر تمام خواهد شد و حق خدا متاخر  
و بر ایشان منطبق خواهد گردید اول مجتهد اگر چه در یک سئله باشد و دوم شخصی که حدیث صحیح  
غیر منسوخ او را رسیده باشد سوم عامی که تقلید بمجتهدین است که احياناً تقلید و یا گنه گذارد  
اگر چه دلیل خلاف آن ظاهر گردد و چهارم شخصی که تجویز نمیکند که حنفی مثلاً قوی بطلید از فقیه شافعی  
و برعکس آن و نیز تجویز نمی نماید که اقتدا کند حنفی مثلاً عقب شافعی پس اگر شخصی عالمی شرعاً را  
مقلد شد برین فلن که تحقیق وی مصیب است در آنچه میگوید و فتوی میدهد ظاهر متبع سنت  
رسول خدا است صلی الله علیه و سلم پس اگر خلاف منطقه خود یا بدیهان ساعت تقلید را بغیر جدال  
و بلا اضر خلع کند پس از پنجین شخص چگونه کسی منکر خواهد شد انتهای امام علماء مصر مولانا شاه  
عبد الغفر قدس سره الغفریه در تفسیر غزیه میفرماید که خلاصه آن اینست که کسانی که اطاعت



آنها بکرم خدا فرض است شش گروه اند تا آنکه فرموده و از آنکه مجتهدین شریعت و شیوخ  
 طریقت اند که حکم ایشان بطریق واجب مخیر نیست لایزال است بر عوام است زیرا که  
 فهم بسیار شریعت و دقائق طریقت ایشان را میسر است فاسئله اهل الذکر آنست که  
 لا تعلیون<sup>۱</sup> انتهی پس پرسید از علما اگر شمار معلوم نیست بطرأه است که درین زمانه بلکه  
 قبل ازین بقرون جدیدیه مذاهب مجتهدین شریعت بجز مذاهب ائمه اربعه باقی نیستند  
 اگر چه مجتهدین قریب یکصد و پنجاه گذشته اند و اجتهاد ختم نیست محتمل است که پیدا شود  
 بلاخط شرائط اجتهاد و طبقات فقها کا تخم معلوم میشود و شرائط اجتهاد در تلخیص باین طریقه  
 تصریح میکند که شرط اجتهاد آنست که جمع گردد علم با موزنه اول کتاب یعنی قرآن بآنکه  
 شناسد او را بمعانی و بی لغت و شش بقیه اما لغت پس بآنکه شناسد معانی مفردات و مرکبات  
 و خواص آنها در افاده پس محتاج خواهد شد بطرف لغت و صرف و نحو و معانی و بیان بار  
 خدا یا بآنکه شناسد او را بحسب سلیقه و اما شریعت پس بآنکه شناسد معانی موثره را در حکام  
 مثلا در قول خدا یتقوا الله<sup>۲</sup> او سبحانه احد من الناس<sup>۳</sup> که مراد از غلط حدث است و علت  
 حکم خروج نجاست است از بدن انسان زنده و شناسد اقسام کتاب از خاص و عام  
 و مشترک و مجمل و مفسر و غیره بآنکه این خاص است و آن عام و این ناسخ است و آن منسوخ  
 و غیر آنها و مراد بکتاب آن قدرت که بمعرفت احکام تعلق دارد و معتبر علی سنت که بمواقع  
 آنها متعلق است بحیثیکه قادر بود بر رجوع بطرف آنها وقت خلط حکم نه حفظ از نظر قلب  
 دوم سنت بآن قدرت که با احکام تعلق دارد بآنکه شناسد اوضاع متن و سبب که در آن  
 نفس حدیث است و سند وی و آن طریق وصول سنت است بطرف مایان از تو اتر  
 یا شهرت یا اجاد و داخل است در آن معرفت حال راویان و جمع و تسدیل الاجتثاث از  
 احوال راویان سبب زمانه تا آنکه بتعذر است بسبب طول مدت و کثرت وسائل پس  
 اولی است اکتفا بتسدیل ائمه که در علم حدیث پراشتان اعتماد است مانند بخاری و مسلم و غیره

شیخ الاسلام محمد بن ابی سعید خراسانی

شرح ترمذی و تائید آنست از صاحب کتاب

۴



و صفاتی و غیر آنها از آنکه حدیث و تحقیق نباشد که مراد معرفت متن سنت است مع معانی و  
 لغت و مشرعا مع اقسام وی از خاص و عام و غیره سوئم وجه قیاس مع شراط آنها  
 و اقسام آنها و احکام آنها و مقبول از آنها و مردود تمامی آن شراط براس آئینست که  
 استنباط صحیح قاهر باشد و نیز ذکر اجماع اولی بود زیرا که از معرفت وی و معرفت مطلق وی  
 چاره نیست تا اجماع در اجتهادش مخالفت نباشد و مشروط نیست علم کلام بسبب جواز آن  
 باولکه سمیه برک جازم اسلام تقلید از و نه فقه باین وجه که آن نتیجه اجتهاد است و ثمره وی پس  
 بر اجتهاد مقدم نخواهد شد و بالتحقق منصب اجتهاد فی زمانها حاصل نخواهد گردید الا بجهت  
 فرج یس این طریق وصول است بطرف دس و درین زمان و نبود این طریق در زمان  
 صحابه و ممکن نیست درین وقت سلوک طریق صحابه پس ازان این شراط در حق آن  
 مجتهد مطلق است که در تمامی احکام فتوی میدهد ولیکن مجتهد در یک حکم نه در دیگر حکم پس  
 لازم است بروی معرفت چیزیکه متعلق میشود بوی حکم گذاشته الغزالی مثلا اجتهاد بکلمی که  
 تعلق بصلوة دارد موقوف نیست بر معرفت جمیع چیزیکه تعلق با حکام نکاح دارد و اینست  
 پس بپای منصب اجتهاد آنکس خواهد رسید که بامور مذکور الصدر موصوف بود و در تقاضای  
 قاضی خان مینویسد که در باب مجتهد علما گفتگو کرده اند بعضی ایشان گفته اند که چون شخصی از  
 ده مسائل مثلا پرسیده شد پس در شش جواب باصواب داد و در بانی خطا کرد  
 پس آن مجتهد است و بعضی ایشان گفته اند که لابد است برای اجتهاد از حفظ مبسوط و معرفت  
 نسخ و منسوخ و حکم و ماول و علم عبادات مردم و عرف ایشان انتهی و در حجة الله الباقی  
 که بقول شخصی کسیکه مبسوط یاد دارد آن مجتهد است اگر چه او را علم بروایت و حدیث و  
 اصلا نباشد مراد ازان مجتهد فی المذهب داشته است انتهی و اما طبقات فقها پس  
 علامه شامی در رد المحتار می نویسد که فقها بر هفت مراتب اند مرتبه اولی طبقه مجتهدین  
 فی الشرح است مانند آنکه اربعه رضی الله عنهم و شخصیکه بر مسلک ایشان در تاسیس قیاس

صلا  
 از آن  
 ایشان  
 بطرف  
 لغت  
 معرفت  
 دعو  
 معانی  
 بیان  
 معانی  
 اند  
 بمارت  
 نای  
 بپای  
 قاضی  
 ده  
 پس  
 آن  
 نسخ  
 که  
 اصلا  
 علامه  
 فی الشرح

قواعد اصول سلوک کرده باشد و باین معنی از غیر خود ممتاز می شود و توانیه طبقه مجتهدین  
 فی المذهب است مانند ابویوسف و محمد و سایر اصحاب ابوحنیفه که قادر باشند بر استخراج  
 احکام از ادله بر مقتضای قواعدیکه استناد ایشان ابوحنیفه در احکام مقرر ساخته اگرچه  
 در بعض احکام فروع با استناد مخالف باشند ولیکن در قواعد اصول بوی مقلدند و باین  
 از معارضین فی المذهب ممتازند مانند شافعی و غیره که ایشان با انام در احکام در اصول  
 مخالف غیر مقلدند و ثالثه طبقه مجتهدین فی المسائل است که در انما لفظی از صاحب مذهب  
 نیست مانند خصاف و ابوجعفر طحاوی و ابوالحسن کرخی و شمس الائمة المحلوی و شمس الائمة  
 السمری و فخر الاسلام بزدوی و فخر الدین قاضی خان و مانند اینها پس تحقیق این اشخاص  
 بر مخالفت قدرت ندارند در اصول و نه در فروع لیکن ایشان استنباط میکنند احکام را از  
 مسائلی که در انما لفظی نیست بر حسب اصول و قواعد و راجعه طبقه اصحاب ترجیح است از مقلدین  
 مانند رازی و امثال وی پس تحقیق ایشان هرگز قاصر نیستند بر اجتهاد ولیکن محیط اند با اصول و  
 ضابطه اند باخذ که قادرند برای خود با و نظر خود با در اصول و مقائله با اشغال و نظائرش از فروع  
 بر تفصیل قول مجمل و دو وجهین و حکم بهم محتمل الامرین که منقول است از صاحب مذهب  
 یا یکی از اصحاب وی و آنچه در مایه است از قول وی که ذاتی ترجیح الکفری و تخریج الازای این  
 قبیل است و خاصه طبقه اصحاب ترجیح است از مقلدین مانند ابوالحسن قدوری و صاحب مایه  
 و امثال اینها که شان ایشان تفصیل بعض روایات است بر بعض مانند قول ایشان بذا  
 اوسله و بذا صحرواثیه و بذا فرق للناس و سادسه طبقه مقلدین است که قادرند بر تفسیر بیان  
 اقوی و قوی و ضعیف و ظاهر مذهب و روایت نادره مانند اصحاب متون معتبره از متاخرین  
 مانند صاحب کثر و صاحب مختار و صاحب وقایه و صاحب مجموع و شان ایشان آنست  
 که اقوال مردوده و روایات ضعیفه را نقل نمیکند و سابع طبقه مقلدین است که ایشان  
 بر مذکورات قدرت ندارند و فرق نمیزانند میان لاعز و فخر و لیکن ما را یعنی اهل طبقه سابع

اتباع آنها لازم است چنانچه اگر زنده می بودند و ما را بدان فتوی می دادند پس تحقیق ما را بخلاف  
مخالفت با آنها نبود و انتقی در اینجا نمی باید فرمود که هرگاه اصحاب تخریج از رابعه هستند  
مازی و غیره و اصحاب تصحیح از خامسه مانند ابوالحسن قدوسی و صاحب هدایه و غیره و همچنان  
ستون معتبره از متاخرین از سادسه مانند صاحب کثر و غیره در مقلدین معدود باشند  
پس از سابع طبقه مقلدین که از تخریج و ترجیح خبر ندارند و بر تفسیر میان اقوی و قوی ضعیف  
و ظاهر مذہب در روایت نادره قادر نباشند چه گوید ما مردم دین طبقه معدومیم اگرچه  
از انصاف عالم هست با سجد بلا حلقه شرائط اجتهاد مذکور الصدور و این طبقات فقها بر اه  
انصاف الاما که مجتهدین شریعت دین ارکان اربعه منقسم شدند و حق دائر دین اربعه  
گروید و وجوب مخیر لازم الاتباع با ایشان قریب افت مولا ناجیون و تفسیر احمدی می فرماید  
که با تحقیق واقع شد اجماع بر آنکه اتباع خرابه اربعه جائز نیست پس جائز نیست اتباع بر  
ابویوسف و محمد و زفر و شمس الائم و تفسیر قول ایشان مخالف ائم اربعه باشد و همچنین  
جائز نیست اتباع برای شخصی که مجتهد پیدا باشد مخالف برای ائم اربعه و شاید که منشأ این  
چیز نیست که علم گفته اند که است و تفسیر مختلف گرد و بر اقوال پس اجماع خواهد شد بر آنکه  
ما عدی آنها باطل است و انصاف آنست که انحصار مذہب در اربعه و اتباع ایشان  
فضل الهی است و قبولیت است از نزد خدا تعالی انتقی و نیز در نور الانوار میفرماید که ترویج  
منشأ برای انحصار مذہب در اربعه و بطالان خامس است حدیث همین اصل است انتقی از اینجا معلوم  
شد بطالان مذہب خامس جدید که درین زمانه ظلمت نشانه سر بر زده است و موجدان این  
مذہب از تقلید ائم خصوصاً امام الائم جناب ابوحنیفه عارض تمام دارند و زیاده از تعصب  
ایشان را باین امام است تا آنکه کلمات فی او بانه بالاتحاد نشان بر زبان می آرند و مسائل  
مسلمات وی را تسلیم نمی نمایند گویند عمل بایان بر کتاب و سنت است از تقلید زید  
و بکر یا اسر و کاری نیست گویا این دعوی اجتهاد است و حال آنکه عدم تقلید منصف است

و پرتلاش است که علمای این طائفه را علم باهورثه یعنی اولی کتاب التدریجانی وی الله و شریقه  
 دوم سنت ارقام تو اتر و شهرت و احاد سوم بوجه قیاس که از شرط اجتهاد است تفصیلی که  
 بالا گذشت مطلقا نیست و از ادنی مرتبه مجتهد که او را بسو یا باشد نیز مجتهد پس از جاهلان  
 ایشان چه گوید لامحال این طائفه در مرتبه سابع طبقه مقلدین داخل است بجز تقلید چاره نیست  
 زیرا که تقلید برایشان برای الله اربعه بطریق واجب مجتهد واجب و لازم است و از ترک آن شق  
 و ضلال لازم خواهد آمد و از انکار آن کفر که مفاد و وجوب نیست و مراد از وجوب در اینجا وجوب  
 مصطلح نیست که از دلیل قطعی ثابت بود بلکه مراد از آن فرض است که بدلیل قطعی ثابت باشد  
 زیرا که عمل بقول مجتهد که مراد از آن تقلید است بخس قرآنی ثابت است علامه شرنبلالی در رساله  
 خود می نویسد که واجب نیست بر مقلد که اتباع اهل علم بدلیل قول خداست تعالی فاسئلوه  
 اهل الذکر ان ینتم لنا تعلیون انتی پس ازین نص بعد از سوال در صورت حاجت در حدیث  
 سعیدیه فرضیت عمل بقول مجتهد غیر معین ثابت گردید و اما عمل بقول مجتهد معین فیخی بیان و تفسیر  
 ترک تقلید اگر بطرح مجتهد و توهم الله است پس باید شنید آنچه مولانا شاه عبدالعزیز قدس سره  
 جواب سائلی در استفتاء میفرماید که محققین گفته اند که امانت علم و علم را علم داشته و علما  
 علمای پنداشته البته کفر است و اگر علم را جهل بنماید و علما را جهال بگویند با اعتقاد فاسد  
 خود قرار داده امانت کند کفر نمی شود و انتهی و وجه کفر بهمنیت که تعلیم و توقیر علم و علما از نص  
 قطعیه ثابت است و احادیث بسیار درین باب در شان ایشان وارد اند و پرتلاش است  
 که الله اربعه خلاصه علمای و ارثان انبیای اند پس اگر طاعنان منکران شق اول است  
 پس لاریب کفر است و اگر ثانی است پس کفر نیست الا از شق و ضلال خالی نه که مفاد  
 تاویل فاسد و اعتقاد جهل مرکب بهمنیت و نیز در انکار تقلید که اجماع است بر جوازش منتقد  
 گشته تفصیل است که عدالت وی از نص قطعی ثابت است تصور است آیه کریمه و کذب است  
 جعلناکم امه وسطا الآیه و حدیث صحیح و لایجمع استی علی الصلاه بهیعی وقت جناب

۱۱  
 در بیان این که در حدیث و تفصیل و در بیان این که در حدیث و تفصیل



شانه الرسول که دمی کفرست پس آن حرام خواهد شد زیرا که ضم سبیل به سوی حرام در وعید نمیشود  
 انتی خلاصه آنکه اتباع سبیل المؤمنین واجب است و اتباع غیر سبیل المؤمنین حرام و فیما نحن  
 فیه یعنی تقلید بآنکه از سبیل المؤمنین اجماع است بر جواز دمی که بمایان اتباع آن جماعت  
 و در صورت خلاف غیر سبیل المؤمنین متصور است که اتباع آن بر مایان حرام با تکیه بر وجهان مذکور  
 خامس جدید غیر طریق مومنان را اختیار کرده اند که بعد از جواز اجماع برین تقلید قائل اند  
 و تارکان واجب و مرتکبان حرام شده اند که مفادش فسق و ضلال است چه عجب که این  
 منجر بانکار گردد که مستلزم کفر شود العباد باقتدار ارام تعصب این قوم بجنبان آنکه خصم نما  
 با امام ابوحنیفه که در حقیقت عناد باین امام الائم دارند باین نوبت رسانیده که تبرک از اتباع  
 بطریق واجب مخیر و بانکار آن و باهانت این حضرات و با اتباع غیر سبیل مومنان کلام  
 در فسق و ضلال و کفر ایشان در میان آمد حق سبحانه تعالی این قوم را دید انصاف و عقل  
 سلیم عطا فرماید که ازین تعصب باز آید که از فسق و ضلال و کفر نجات یابند سخت فتنه و فساد  
 باعث ایشان درین امت اقتاده است و یونان و یونان در ترقی است و افراق و اختلاف  
 در مردم نا فهم موجب بیجان نفس بر پا است که از اله آن بخیر تا در مقتدر جل شانه ممکن نیست  
 سعید از مکی است که از صحبت این مفسدان دور دور گردید و متبع سبیل مومنان باشد و در  
 نماز اقتدا عقب این قوم نکند زیرا که کلام در فسق و ضلال و کفر ایشان در میان آمده است  
 و الاحتیاط فیه بل الاجتناب اولی آری اگر از تعصب و حسد که باین بزرگان دارند تو بجز بجز  
 کنند و به تعظیم و توقیر ایشان رایا و نمایند و به تقلید امام شافعی مثلاً صاف صاف پابند شوند  
 پس اقتدا عتق این کسان بآنکار جایز است و طریق ایشان نیست که وقتیکه کسی از ایشان  
 در میان مایان در کش مکش افتد و پیسیده میشود که بکدام امام از ائمّه تقلید حتی قیمه  
 مانند شیعه میگوید که با امام شافعی مقلدم چونکه اکثر مسائل نماز و غیره که موافق مذاهب شافعی که خلاف  
 مذاهب امام ابوحنیفه اند بعمل می آرد و نیز از راه تعصب مذہبی که باین امام ضرر دارد خود را

بابام شافعی در امر تقلید منسوب میسازد ورنه او را از شافعی چه غرض و آنکه متعصب ترست  
کسی از الله هم خود را درین امر منسوب نمیسازد و گوید محمدی <sup>صلی الله علیه و آله</sup> ام عجب تقریر است اگر این  
حق را از دید انصاف و عقل سلیم نصیب بودی اصلاً این تقریر نیکو ندی و از اتباع سبیل  
سومنان عراض خندی نمی فهمند که بسیاری از مجتهدان فی المذهب و مجتهدان فی المسائل  
و اصحاب تنبیح و اصحاب ترجیح و غیره از مقلدین در هر مذاهبا بعد گذشتۀ اند که در قواعد  
اصول موافق مجتهد فی الشریع بوده اند چنانچه در طبقات فقهای حنفیه مذکورۀ بالا این  
تفصیل گذشت و اینها همه در قواعد اصول موافق مجتهد فی الشریع یعنی استاد خود امام  
ابو حنیفه <sup>رحمته الله علیه</sup> بوده اند و در مذهب شوافع بویطی از مجتهدان فی المذهب است که در قواعد اصول  
موافق مجتهد فی الشریع یعنی امام شافعی است و در حجة الله الباقه است که اهل حدیث نیز عیث  
کثرت موافقت ایشان با مذهب مذاهب گاه منسوب بوی میکردند مانند شافعی بقی  
که منسوب بطرف شافعی است و علی بن ابی القیاس مذهب مالکی و حنبلی اکنون مناسب نیاید  
که نبدی از فضائل امام الائمة امام ابو حنیفه که حاسدین را زیاده ترصد به نسبت این جناب  
و انگیزست تمبیه و تنویر نماید شاید ایشان براه انصاف رو ند و از مرض حسد نجات  
یابند و در مختار نقل میکند که در روایت کرده است جرجانی در مناقب امام که اسناد میکند  
آن را بسید بن عبد الله التستری که با تحقیق گفت وی که چون بودی در امت موسی و عیسی  
مانند ابو حنیفه البته بودی و نصاری منسوبند وی مناقب وی می شمارند و تصنیف کرده است  
سبط ابن جوزی در مناقب وی دو جلد کبیر و سکه کرد و او را با انتصار امام الله الامصار  
و تصنیف کرده اند غیر وی اکثر از ان و حاصل نیست که ابو حنیفه لغمان از عظم معجزات مصطفی  
بعد قرآن و کافیت ترا از مناقب وی مشهور بود و منسوب وی نه فرموده است قوله  
گمبان عمل کرده است امامی از ائمه اعلام و تحقیق گردانیده است خدای تعالی حکم بر او  
اصحاب وی و اتباع وی از اتباع و راء و می تا غایت این ایام و این معنی دلالت



[illegible]

مسلم احمد بن حنبل، در سنه ۲۴۱ هجری قمری، در سنه ۸۵۵ شمسی

بر فقه امام ابو حنیفه پس لعنت پروردگار ما با و تبعه را با و یک کس یکدیگر در قول ابو حنیفه صحیح و وفات یافت در بغداد و صد و یکصد و پنجاه لقب قبول بعضی در عین بسبب آنکه اختیار کردند خدمت مختار از بنی هاشم و سال بود و لقب قبول بعضی در بغداد و وفات یافت امام شافعی متولد شد رضی الله عنهما انتی علامه شافعی در رد المحتار میفرماید که و گفت علامه ابن حجر مکی در خیرات الحسان فی ترجمه ابی حنیفه نعمان و اذان چنانکه صلاحیت دارد برای استدلال بکبر عظمت شان ابو حنیفه آنچه در دست از بنی علیه الصلوٰه و السلام که فرمود و رفع زینة الدنيا سنة ثمانین و مائة و اربعین است که گفت شمس الامم که در می که با تحقیق این حدیث محمود بر ابو حنیفه زیرا که وی درین سنه وفات یافته آه و نیز گفت و با تحقیق وارد شده اتفاق صحیح که بیشتر بذلف فضل و از آنجمله قول وی است صلی الله علیه و سلم بخیر کبریاء است کرده اند او را شیخین از ابو هریره و طبرانی از ابن مسعود که با تحقیق فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم که لو کان الايمان عن اثني عشر لكانت له رجا من ابنا و فارس و روایت کرده است او را ابو نعیم از ابو هریره و شیراز و طبرانی از قیس بن سعد بن عبادة و ابن لفظ که با تحقیق فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم لو کان العلم سائلا عن اثني عشر لكانت له رجا من ابنا و فارس و تحقیق بود جد ابو حنیفه از فارس برین قول انما کثر دم و تمیبه کردن سبط ابن جوزی کتاب خود را با مختار ابن حجر است که هرگاه فضائل امام شافعی شده و فوائد وی مشرق و مغرب را عمودا گرفته اند پس مقتضای جریان عادت قلم

زبان حاسدین که در شان وی دراز بود طعن زنی شروع کردند و را همتا دوی و عقیده و  
بچه که وی اذان قطعاً مبر بود باین قصد که فرضاً را بر میارند و ابا میکنند خدا را که تمام سازد  
نور خود را چنانچه کلام کرده اند بعضی آنها در مالک و بعضی آنها در شافعی و بعضی آنها در احمد  
بلکه کلام کرده است یک فرق در ابو بکر و عمر و یک فرق در عثمان و علی و یک فرق تکفیر کرده است  
کل صحابه را و از آن کسان که برای امام علیه الرحمه انتقاد کرده اند علامه سیوطی است در کتاب  
نام وی به تنقیص الصیغه مناده است و علامه ابن حجر است در کتاب مکیه نام وی خیرات احسان  
کرده است و علامه یوسف بن عبدالقادر الهادی نجفی است در مکیه که نام وی تنویر  
مناده است و ذکر کرده است در وی از ابن عبدالبر که کلام مکن در شان ابو حنیفه عیدی و  
تصدیق مکن کسی را که گفتگوی بد کند در شان او پس تحقیق قسم بخدا من ندیده ام کسی را  
افضل و نه اوسع و نه افقه از وی پس انان گفت و فریب نخورد که بکلام خطیب تحقیق  
تعصب او را نماندست بر جماعتی از علما مانند ابو حنیفه گو امام احمد و بعضی اصحاب و دیگران  
بر ایشان کمال وجه و تصنیف کرده اند در وی بعضی ایشان هم لهیبی که خطیب و  
اما بن جوزی پس وی تابع خطیب است و تحقیق تعجب کرده است سبط وی از وی جایه  
گفته است در مرآة الزمان که نیست محب از خطیب که تحقیق طعن کرده است وی در  
جماعتی از علما و تعجب است از حد که چگونه طریق وی اختیار کرده و آرد و چیز را که سخت  
گرا نی دارد گفت و استعصیب ابو حنیفه و اوطقی و ابونعیم است پس ذکر کرده است او را  
علیه و ذکر کرده است کسانی را که در علم و زهد از وی کمتر آمده و از آن کسان که انتقاد کرده  
برای وی عارف شمرانی است در میزان گفت در خیرات احسان و بفرص صحت آنچه  
خطیب آنرا ذکر کرده از قده از قائلش پس بآن اعتباری نیست زیرا که وی اگر از غیر او  
امام است پس مقلد است بآنچه او را گفته است یا نوشته اند آنرا دشمنان وی یا  
از قرآن وی است پس همچنین است زیرا که قول اقران بعضی ایشان در بعض غیر مقبول

مجلس شورای اسلامی

کتابخانه عمومی  
شهرستان کاشان

پیشہ ورانہ

مفتی محمد رفیع

آقای قاضی

16.

طبيب الدين

از دست راست

کتابخانه

ایستاد امام حسین

سید و سمن  
محکم دقن و  
گروه ۱۲

عالم درویشان  
پیران طریقت  
کبریا شنیدند در کوه  
حالت قاف و غنی را بدیدند  
طریقین  
طریق اولیای امام زمان  
و کائنات عقل است پدید  
این معنی مخفی است  
عالم

چنانکه تصریح کرده اند بوی ذره بی اعتقالاتی که گفته اند مخصوصاً وقتیکه ظاهر گردد که آن بوییه  
عداوت و مذہب است زیرا که از حد نجات نمی یابد مگر تشخیص نهاده است تعالیٰ او را محفوظ  
دارد گفت ذره بی و نیدانم عصری که اهل بوی اذان سالم مانند مگر عصر انبیاء علیهم السلام  
والسلام و صدیقین و گفت تنج سبکی لائق است برای تو ای مشرک که با مان گذشتگان برابر  
اوب رسو و نظیر کن بسو کلام بعضی ایشان در جنس گرفتگی که مبار و دلیل واضح را پس ازان  
اگر ترا ویل و تحسین ظن قدرت داری پس بگیر آن زور و نه اذان اعراض کنی گویم نیست عجب  
اذان شخص که حکم کرده است سلف را و بعضی ایشان چنانکه در صحابه واقع شده زیرا که آنها قیام  
بوده اند پس آنجا سبکی و بعضی آنها تشخیص که مخالفت میکرد بدگری مخصوصاً وقتیکه نزد وی دلیل  
بخشایم و وی قائم میشد پس نبود قصد آنها مگر انتصار به دین نه به کلماتی خویش و  
تعجب است اذان شخص که دعوی میکند علم را فی زمان حال آنکه اکل و فرب و لباس و عقود  
و نخل و بسیاری از عبادات وی هستند که تقلید میکنند و درنا با امام عظم پس اذان طعن میکنند  
در شان الله وی و در اصحاب و نیست شل و می گویند مثل گس که واقع گردد و در دم سپ  
تیز رفتار و حالت کوفروی و تحقیق نقل کرده اند علما شایسته اند و در شان ابو حنیفه و آقا  
ایشان بوی و خصوصاً امام شافعی رضی الله عنه و از کمال صادر دیگر و دیگر کمال و ناصت  
بصد و است و کافیت معترض المحرمی وی از برکت شخصی که بروی اعراض میکنند پناه  
و در حدیث تعالیٰ ما را اذان و دمام دارد ما را محبت سارا ما مان مجتهدان و جمیع بندگان  
صالحان و مشور کنند ما را در زمره آنها بر و زجا و آنچه روایت از اذن شافعی با بر حقیقت نیست

عبدالحق صاحب



ذکر کرده ایم آنرا پس آنرا محمول بر وی بلا شک چنانکه پیش ازین ذکر کرده ایم اورا  
از شامی صاحب سیرت و شیخ وی سیوطی چنانکه محمولست حدیث الاستبصار قریشیان  
عالمها یلا الارض علماء بر امام شافعی لیکن حمل کرده اند اورا بعض ایشان بر ابن عباس  
رضی اللہ تعالیٰ عنہ و وی لائق تر است بآن پس تحقیق دی عالم است و ترجمان  
قرآن و چنانکه محمولست حدیث پوشش آن ایضاً بالناس اکباد الابل یطیبون الحس  
فلما یجدون اعلم من عالم المدینة ہر امام مالک لیکن آن مجمل است برای غیر وی از مالک  
مدینہ کہ یکسانی زمانہ نمود بود و اند بخلاف آن احادیث کہ نیستند محمول مگر بر ابو حنیفہ و  
اصحاب وی چنانچہ از ان عین مستفادست ولیکن سلمان فارسی پس وی اگر چه  
افضل است از ابو حنیفہ باعتبار صحبت پس نیست در علم و اجتهاد و تشرین و تدوین  
احکام آن مانند ابو حنیفہ و گاهی یافتہ میشود در مفضول آنچه نمی یافتہ شود در فاضل و  
آن سببی بعجزه است بر بنای این معنی کہ مراد تجدیدی در تعریف معجزہ آن دعویٰ نیست  
و آن قول محققین است چنانکہ در مواہب است و بقول بعض مراد بوی طلب معاصیہ  
و مقابلہ است بر آن کہ است است معجزہ و تشہیرست مذہب وی در عالمہ بلاد اسلام  
بلکہ در بسیاری از اقالیم و بلاد نیست معروف مگر مذہب وی مانند بلاد روم و ہند  
و سند و ماوراء النہر و سمرقند و مروست کہ تحقیق نقل کرده اند مذہب اورا مانند چہا  
ہزار نفر و ضرورت است کہ برائی ہر یک ازین اصحاب باشند و ہم چرا گفت بعض ائمہ  
کہ ظاہر نشدہ اند بر اسے کہ از ائمہ اسلام مشہورین آنست  
کہ ظاہر شدہ اند بر اسے ابو حنیفہ از اصحاب و تلامذہ ذکر کردہ اند  
اصل کشف این معنی کہ مذہب وے آخر مذہب است از روی انقطاع  
پس تحقیق گفت امام شعرانی در مسند ان کہ با تحقیق ہر گاہ خدا کے قضا  
برین احسان فرمود باطلاع بر عین شریعت و دیدم کل مذہب را متصل ہوا

[illegible]

و دیدیم مذاهب آنکه از بعدی که جوهرهای وی جاری اند و دیدیم جمیع مذاهب را که نابود شده سنگها  
 شده اند و دیدیم مذاهب امام ابو حنیفه را در ترازی و جویهای و در آنکه متصل وی امام مالک است  
 و متصل وی امام شافعی و متصل وی امام احمد و درین ایشان از روی جوهرهای امام داود است  
 و تحقیق گذشته وی در قرن خامس پس تعبیر کردم این واقعه را بداری عمل مذاهب ایشان و  
 قسروی پس چنان که بود مذاهب امام ابو حنیفه اول مذاهب مدونه پس همچنین خواهد شد آخر آنجا  
 از روی انقطاع و آن قائلند اهل کشف انتهی متناقب امام یحیی را زشتی نموده از خوارده در نیجا  
 بیان آمده با استیجاب را دقمری می باید هر که سعید صاف سینه است بلا خطه این نموده متناقب  
 کردن عقیدت با طاعت امام خود را در تصدیق آیه فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَرَعَوْهُمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا  
فَصَرَفَهُمْ و در قری تیرا در کفایت نخواهد کرد بلکه ناله حسد زیاده تر شتمل خواهد شد  
 و تصدیق آیه وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَرَأَوْهُمْ فَخَسِبُوا إِلَيْهِمْ خواهد شد با جمله معلوم شد که حال  
 امام از قدیم الایام بوده اندر است است هر که بزرگتر محسود تر احمد است اندکی جل امامنا محسود و اول  
 حاسدا و حاسدان زمانه مادر غلو حسد فوقیت بر جاسدان سلف دارند زیرا که کلمات سواد بی و تکرار  
 آنچه ازین قوم ناخلف سر زده اند از ان سلف نه نمی بینی که این بے ادبان بی متضمن بر تو بنی آنکه  
 گفته اند و در حقیقت مقصود و مرکز خاطر ایشان ازین بیت امام اللهم است و آن بیت نیست  
بیت دین حق را چارند سپاس خستند به رخنه در دین نبی انداختند به کثرت کلمه تحریف من  
افوا بهم ان یقوه کون الا کذباً اگر ان کلمه است که از زبان ای ایشان می بر آید یکنویسند که دروغ  
 مقام عبرت است که این کلمه از کجا تا کجا میرساند که ایمان را تباها میسازد و این اغبیای منی منند که این  
 چار چار کن دین محمدی اند اگر این ارکان اربعه نبود دینی خانه دین ازین و بن برجم و در جم شد  
 و این بهیت کذابی دین که از بذل محمود و صحاب کرام نمایان است همه متفرق و متلاشی گشتی و این  
 چار یکم عناصر دارند چنانکه از عناصر بدن انسان و غیره ترکیب یافته و مادام تمامی اینها و کیفیت  
 اعتماد ال اند بدن صحیح و سالم است و اگر درین کیفیت یکی ازینها متور را یا فته مریض و قویم است



همچنین وجودین ازین مذاهب ارکان اربعه بالفعل بعد صحابه برپا شده است مادام این مذاهب  
 درین وجود برقرارند وین برقرار است و اگر یکی از اینها معاذ الله غلط واقع گردد تباه است و باجماع  
 این اکابر نابالان و دارشان رسول مقبول اند و آنچه از خصوص ذکر نمیه و احادیث  
 صحیح یافته اند بنشانی آن حکم کرده اند و اصلاً از جانب خود بلکه استدلال از کتاب  
 و سنت درین باب تقول من ساخته اند و این بآن ماند که مثلاً سلطان بچیز امر  
 فرماید و اراکین سلطنت مانند وزیر و غیره که بخدمت حاضر بودند این فرمان را  
 شنیدند و بکسان ماتحت خویش از ملازمان سلطانی آن را رسانیدند ایشان  
 بنشانی فرمان شاهی بر رعایا حکم جاری کردند آیا این ملازمان در اهلین سلطانی رخنه  
 اند و هر که این رخنه فخر محض بجا و قوت خیر بدم است آری اگر خلاف فرمان چیز  
 از خود بر شنیده حکمرانی کنند البته رخنه در آئین متصور نیست اما جای این قوم نام  
 هر که از ایشان متعصب است این بیت بر زبان وی جاریست و هر که بظاهر مذهب است  
 مضمونش در دل و سینه طاریست الغرض جمله این قوم درین مرض گرفتار اند که بظاهر  
 و کسی بیاطن باین همه مفاوت باز در حق ایشان از حضرت باری استبداد است که از  
 مرض توهمین دوسو عقیدت <sup>انهم</sup> اند و نجات بخشیده بصحت تقطیع و حسن عقیدت این اکابرین  
 فرماید آخر این پیر دانشمند گوید بجاوت که قمار اند آئیم بر آنکه تقلید بذهب غیر مذهب العمل  
 یا تمسک العمل بذهب و بلا عذر و بضرورت و بلا ضرورت جائز است یا نه علامه شیرازی  
 ساله نمود بین نویس که صحیح است تقلید یا مالم <sup>در عدم نقص و نقص</sup> و نحو پیچیده که جاری  
 است شود و سن تبیل چون دریم برابر است که از مخرج باشد یا غیر آن و بر است تقلید  
 براس معذور باشد یا غیر معذور و برابر است که تقلید بعد العمل بود یا پیش از آن که  
 محال باشد و سبب بذهب ابو حنیفه یا قبل العمل بود و لیکن بر تقلید لازم است  
 بجا آوردی آن چیز که می سنون یا مستحب است نزد امام ابو حنیفه و وسع شرط بود نزد

دوست نبود دایم  
 محبت خسته  
 دیگر است که یک چشم  
 علی حده و درون  
 عزائم و درون  
 سفر سعادت  
 محبت خسته  
 دیگر است که یک چشم  
 گویند که درون  
 محبت خسته  
 محبت خسته

تقلید امام شافعی در بعضی ریس و امام مالک در طهارت کلب در یک نماز پس منع کرده  
 و روی نریا که هر دو امام بوی قائل نیستند درین وقت پس اگر قائل شوند آدمی و این حسب  
 و آنکه پیرو ایشان است این در مثل این صورت و تبیین نمایند آنرا در تمامی صورتهای که عمل بر  
 واقع شود یا نه پس آن مسلم نیست و دعوی اتفاق بر وی ممنوع است پس در خادم است  
 که تحقیق امام طرطوسی حکایت کرده است که اقامت نماز جمعه گفته شد و قصد نمود قاضی  
 ابوعلی طبرسی بیکسیر تحریریه پس ناگاه طابری بروی پنچال کرد پس گفت من جنبی ام پس  
 اذان احرام بست و در نماز داخل شد گویم و معلوم میشود که وی شافعی بود که دور  
 سید است نماز را از پنچال طار پس مانع نه آمد و او را عمل سابق وی بذهب وی در آن  
 از تقلید مخالفت وقت حاجت نبوی او و نیز در خادم است که قاضی ابو جاسم عامری  
 حنفی بر دروازه مسجد قفال فتوی میداد و موزن اذان مغرب گفت پس بگذشت و  
 در مسجد داخل شد پس هرگاه دید او را قفال حکم کرد موزن را که اقامت گوید و پیش امام  
 ساخت قاضی را پس پیش رفت و هر چه بسلطنت قرارت نمود و بجا آورد و شعار شافعی را  
 نماز نمود و معلوم است که قاضی قبل ازین بشعار مذہب خود نماز میکرد و پس مانع نه آمد  
 او را عمل سابق وی بذهب وی در آن نیز و بدانکه صحیح است تقلید بعد از اهل بیت نگه  
 و تکیه نماز گذارد برین ظن که بر آن مذہب صحیح است پس اذان ظاهر شد بطلان  
 آن در مذہب وی و صحت آن بر مذہب غیر وی پس کسی که بجهت او تقلید و  
 و آن نماز کافیهست بنا بر آنکه در بزاریه است که مرویست از امام ابو یوسف رحم که نماز  
 او افرمود بر جمعه که غسل کرده بود از چاه حمام و خبر مردم اقامت کرد و بعد فراغ مردم  
 متفرق شدند پس اذان خبر داده شد با قنادن اموشن مرده در چاه حمام پس فرمود  
 درین وقت عمل میکنم قبول برادران خود و از اهل مدینه که از آنجا آمدند و قتلین لم یصل خبنا  
 و نقل کرده است آن را علامه بن ابی حجاج از قنیه بر وجه اشکال که مجتهد بعد از اجتهاد خود

له  
 این چه کوزه  
 شافعی کلب  
 نسبت است  
 در قفال  
 تمام راس  
 اذان است  
 در مذہب  
 فوج و قس  
 تمام مسجد  
 ۳۴  
 آکب بمقدار  
 اول نماز  
 بود داشت  
 جانب را  
 صحیح نیست  
 ۱۵

در حکمی ممنوع است از تقلید غیر خود از مجتهدین در وی و این بر ما وارد میشود زیرا که ایراد  
بر مجتهد است نه بر تقلید در وی مختار و از تقلید است برای غیر در غیر وی و این وقتی است  
که ملزم ندیب معین نشده باشد مانند ابو حنیفه یا شافعی و وقتیکه ملزم نشده باشد پس با  
استمرار بر وی لازم است که تقلید غیر خود را در مسئله از مسائل نکند یا نه پس بقولی لازم است  
چنینکه لازم است استمرار در حکم حادثه معینه که تقلید کرده است او را در وی زیرا که مقتضای  
کرده است که تحقیق مذنب وی حق است پس واجب خواهد شد عمل بموجب اعتقاد  
و بقولی لازم نیست و این اصح است زیرا که التزام وی غیر لازم است زیرا که واجب نیست  
مگر آنچه واجب کرده باشند او را الله و رسول وی و واجب نگذرد اندک مذنب کسی را  
از آنکه احتیاط کند پس تقلید کند اما در کل مسائل و بگذار و غیر او را نیز التزام وی تدر  
نیست تا آنکه وفای آن واجب گردد گویم و چون نند کند تا هم لازم نگردد او را و چنانکه لازم  
نیشود او را بحجت انا علم پس اگر اراده نمایند که در شایع خفیه که قایل اند که مقتضی از مذنب  
لبوی مذنب گنگار و واجب التخریص است اگر او ایشان همین التزام است پس دلیل  
بر وجوب اتباع مجتهد معین بالتزام وی آنرا قولاً و نیتاً از وی شریعت ثابت نیست بنا بر  
قول وی تعالی فما سئلوا اهل الذکر ان یلقوا بقرآن استی آنچه علامه تحریر کرده مسلک  
مشقین بود الا تمیل آن درین زمانه بوجهی از مصلحت وقت و در مینماید و این معنی  
محقق محدث و دلموی و شرح سفر السعادت اشاره میفرماید که و این مذنب بظاهر نص  
تذویر نماید و بضم و دو تر در آید اما درین روزگار پسین این کار صورت نه بند و لیکن

۱۵  
تقلید بر مذهب است  
واجب المذموم اول و ثانیه  
مذنب و عاصی است  
۲۵  
امام اول و این شایع  
مذنب و عاصی است



نمی بود و اندکی پس از آن در مائه خامسه فی الجمله این تقلید شروع گردیده رفته رفته  
 بعد قرون عده به تقلید خالص پانصد شدند چونکه در صورت اولی بتقلید خاص  
 پانصد شده اند و نیز در صورت ثانی به پای این تقلید گمانی است حکام نیافته بود پس  
 از انتقال مذہب بسوی مذہب <sup>سلسله</sup> خطوری سن قبلی قوم سونانی و غیره بر قلوب  
 ایشان طاری نمیشد بنا برین تقلید بالغیرا در این از منته گنایش بود بخلاف  
 صورت ثالثه که درین جزو زمان پسین پایه تقلید خالص کمال محکم شده است که  
 لامحاله در صورت انتقال این <sup>سلسله</sup> خطوره امکان خواهد شد تا آنکه در درختا و متقلوبست که  
 منقل بسوی مذہب شافعی تقریر داده خواهد شد علامه شافعی در دستار میگوید که این  
 وقتی است که انتقال بر غرض محمود شرعی نباشد حکایت است که ضعیف مذہب با  
 دختر محمدی در عهد ابو بکر جوغانی خطبه نمود پس آن محدث ازین معنی انکار کرد و اگر  
 مذہب خود را ترک سازد و عقب امام قراءت کند و رفع یدین نماید و مانند آن پس  
 آن ضعیف این معنی را قبول کرد پس آن محدث دختر خود را با وی تزویج نمود پس از  
 شیخ جو از این عقد پرسیدند فرمود بخراج جائز است ولیکن می ترسم که وقت تنوع  
 ایمان وی تباه شود زیرا که خفیف دانست مذہبی را که نزد وی حق بود و بگذاشت  
 او را برای جلیعه ناپاک و چون شخصی بگذاشت مذہب خود را با جتها و یکبار او را واضح شد  
 درین صورت محمود با جو خواهد شد ولیکن انتقال وی بلا دلیل بلکه بنا بر عیبت  
 در متاع دنیا و خواهش وی پس این شخص مذموم و اقبح واجب التاویب و تقریر  
 بانیو چه که در دین مرتکب امر منکر گردید و مابین و مذہب خود استخفاف نمود و شباهت  
 به مذہب امام ابو حنیفه اولی است و این کلمه اقرب است بسوی الفتن استی  
 راست است آنچه محققین گفته اند که از اختلاف از منته و آکنده و آشنایان بعضی  
 اشیا بعلتی مختلف میگردد و در علم ما دانسته اعلی دلیل ایشان برین مقوله  
 این مقوله شیخ عبدالحق دهمی در بیان آشنایان خود نقل کرده اند

حریمی است که از عایشه صدیقہ مرویست قائل بود ای رسول الله صلی الله علیه وسلم  
 ما احديث النساء لمضمین المسجد کما منعت فنادی اسرائیل و مرویست از نسیان ثوری  
 که ایشان کرده سید شت امر فرج برای زنان بجانب عید و در بخاریست از ابن عمر از پیغمبر  
 خدا صلی الله علیه وسلم که فرمود اذالم استاذکم ساءکم باللیل لے المسجد فاذا نواهن قوله  
 باللیل لے المسجد همچنین است این قید در روایت مسلم گفت کرانی در وی دلیل است بر  
 که نه مخالفت لیل است بنا بر نفس وی بر لیل و حدیث کلمه تعذوا اما الله ساجدا لله تعالی  
 بر لیل نیز در وی این معنی است که لائق است بآنکه اذن دهد او را و منع نکند او را از آن چیز  
 که در وی او را منفع است و آن وقتی است که خوف فتنه بروی و بوی نباشد تحقیق  
 وی در آن زمان اغلب بود انتی گفت عینی بخلاف این زمانه ما لیس تحقیق است  
 در وی فاش است و از مالک مرویست که این حدیث و مانند آن معمول است بر پیر زنان آن  
 باجماع علیت مانعت از خروج زنان در اینجا فتنه و فساد قرار یافت چونکه در عهد فتنه  
 جناب رسالت آباء صلی الله علیه وسلم برکت صحبت و نور نبوت آنجناب علیه السلام  
 و اسلام همه مردان و زنان بجلیه تقوی و صلاح علی سبیل الکمال است بهر سبب  
 بودند و باین وجه عدم فتنه در آن زمان فیض نشان غالبتر بود فلکذا ارشاد نبوی  
 زنان بطرف مساجد بوقت شب صادر گردید و بعد از اقرض زمان رسالت و عز  
 آفتاب نبوت فی بحار در قلوب مردم الا ماشاء الله در امور تقوی و صلاح تغیر  
 روداده و صورت دیگرگون بنظر آید از اینجا جناب صدیقہ فرمودند که چون پیغمبر خدا صلی الله  
 علیه وسلم ملاحظه فرمودی آنچه زنان از امور نامرضیه پیدا کرده اند البته اینها را از رفتن بجای  
 مساجد منع ساختی چنانکه زنان بنی اسرائیل ممنوع بودند هر گاه در قرن صحابه که خیر القرون  
 بعد قرن نبوت است آن تغیری روداده پس از آن زمانه دیگر که یوما فیوما اجترست چه گوید  
 و خصوصاً درین زمانه فتنه ظلمت نشانه که فتنه و فساد بر بلاد تمام عالم عالمگیر است

در این حدیث مذکور  
 چون بودی اول  
 جناب علی المرتضی  
 در این حدیث  
 کرده اند زنان  
 البتہ منع از خروج  
 آن زمانه از فتنه  
 مسجد چنانکه  
 بود زمانه نبوت  
 در آن زمانه  
 ۳۸  
 فتنه چنانکه  
 سبب فتنه  
 باین آفتاب  
 فتنه چنانکه  
 در آن زمانه  
 خدا را از فتنه  
 باین سبب  
 است



۲۹  
فلسفہ ادبیہ علی روایت  
منقولہ راہ غیر متداول فیہ عقائد  
و علامہ ڈاکٹر اسے غیر متعلقین حاصل  
خلاصہ نگاہ جائز است بیخ  
بعض بواسطہ متداول و عقائد  
سبب تکلیف و متعلقین مجتہب  
باشند

محمد علی قزوینی



که بدمنه است و این سخن را به حکم و خلاف نیست و همچنین اگر نقاد ویرش شروع آن باین وجه است که برای آب و محل اند  
معدن ظروف لیکن معدن چاهها و چشمهها اند و آب صحرا با نامهای است لیکن ظروف پس اشکها و غیره اند و در  
نخستین معدن ضرب ریانه را که کشیدن آب و در حرج افتند و لیکن ظروف هر روز از آب بکرده میشوند و در حقیقت  
در حرجند و معدن اسریش نیست و ممکن بود و سرش از غلظت جاذبه انرا نوشیدن زندگان لیکن ظروف پس  
نیست در سرش آب و مخالفت آنرا بر جی کثیر و معدن آب کثیر و در کثرت کثیر و در کثرت کثیر و در کثرت کثیر  
ظروف پس اجاب باینکه حکم معدن غیر حکم ظروف گردد و آنکه در معدن سخت آمده شود و ظروف داده نشود و در حقیقت  
وق نذر دسیان در معدن و در ظروف و در قلعین زیرا که چاه و چشمه البتة اقل از قلعین میشود و آنچه از این کثیر  
از آب صحرائی و اراضی میگویند و در حدیث گویند و هرگاه مقدار قلعین در زمین هموار خواهد بود و آب  
سخت باشد در پنج باشد و این مقدار ارضی حوض است و آنکه قلعین قابل نیستند مضطرب  
میشوند بطرف مانند این هر دو در وسط آب کثیر مانند آنکه در حقیقت طول کلام کرده اند قومی در شروع صوت  
چون در چاه و درده و درده و آب جابر و در حقیقت از این امور و در حقیقت از این امور و در حقیقت از این امور  
از این امور و در حقیقت از این امور و در حقیقت از این امور و در حقیقت از این امور و در حقیقت از این امور  
که حقیقت از این امور و در حقیقت از این امور و در حقیقت از این امور و در حقیقت از این امور و در حقیقت از این امور  
حکایت است که خارج از آب چاه و وقوع در حقیقت از این امور و در حقیقت از این امور و در حقیقت از این امور  
مالک و در حقیقت از این امور و در حقیقت از این امور و در حقیقت از این امور و در حقیقت از این امور  
و در حقیقت از این امور و در حقیقت از این امور و در حقیقت از این امور و در حقیقت از این امور و در حقیقت از این امور  
بندگان خود و چیزها و در حقیقت از این امور و در حقیقت از این امور و در حقیقت از این امور و در حقیقت از این امور  
نفرموده و در حقیقت از این امور و در حقیقت از این امور و در حقیقت از این امور و در حقیقت از این امور و در حقیقت از این امور  
حدیث قبل قال کرده اند چنانکه در طول مذکور است که شافعی جمیع مطلق حق نقاد احادیث است و این را با حقیقت  
مذوق و در حقیقت از این امور و در حقیقت از این امور و در حقیقت از این امور و در حقیقت از این امور و در حقیقت از این امور  
حاجت و ضرورت گنجایش دارد و این اختلاف را امر فرموده و امر علیه عدم سکنه وجه سقوط است و در حدیث

شرح و تفسیر  
 یک مرتبه در کتب  
 سید بن سید  
 در کتب معتبره  
 مستخرج من  
 این حدیث است  
 که کاتب کتب  
 مختصران و  
 تفسیر و  
 بیان از آن  
 چنانکه در  
 کتب معتبره  
 با سبب  
 ظاهر شد  
 طبع شده  
 در کتب معتبره  
 با سبب  
 ظاهر شد  
 در کتب معتبره  
 با سبب  
 ظاهر شد

خداوند مقتود اختلاف است نزد حکما و فقهیه درین مدت اقوال مختلف آمده نمود سالی از وقت ولادت  
 یا آنکه اقلان و نظائرش در شهری کل میرند و غیر ذلک من الاقوال که بعد از شستن این مدت علی اختلاف  
 حکم کتب و کرده خواهد شد و نزد امام مالک این مدت چهار سال است و نزد ایشان زوجه مقتود و بعد از آن  
 سیصد و هشت و فات شبیزد و نیز قول قدیم شافعی همین است که سیصد و هشت و فات شبیزد و نیز قول  
 است که در موطا روایت میکند مالک عن یحیی بن سعید عن سعید بن مسیب بن عمر بن الخطاب قال  
 نه و هاتم بدید این سوفا نه انتظر ایچ بعینین ثم تعد اربعة اشهر و عشر اثم تحمل یعنی للکاح امام مالک سیصد و هشت و فات  
 بعد از آن سیصد و هشت و فات شبیزد و نیز قول قدیم شافعی همین است که سیصد و هشت و فات شبیزد و نیز قول  
 نزد ماست اگر خواهد یافت آنرا قبل از ترویج پس آن لائق تر است با و انتی عرض ازین تقریر است که درین زمانه ما  
 دن و مقتود و ما فوق در سبب استقاری خیلی و توار است و انواع انواع فتنه و فساد و تصدیر است پس بجا خواهد  
 این مخطرات اگر درین احوال فتنه و فساد و تصدیر است پس بجا خواهد این مخطرات اگر درین احوال فتنه و فساد و تصدیر است پس بجا خواهد  
 بزاویه نقل میکند که فتوی در زمانه ما بر قول امام مالک است و گفت زانو که بودند بعضی اصحاب فتوی میدادند که  
 بنا بر ضرورت و مقتضی شد و در زمانه ما بر قول امام مالک است و گفت زانو که بودند بعضی اصحاب فتوی میدادند که  
 که موافق مذبحه حکم کند نمکن است و برین طریق این و بهائی منقوله خود در تجارت یکین شبیه ازین گفته اند که کلام  
 تحقیق ضرورت جایگزین الکی زیاده شود که بوی حکم کند انتی و اول علم بالصلوات نبالا تو اخذنا الی سببنا و خطا انتم  
 سیدنا و مولانا محمد سلیم

خاتمه طبع  
 من مصنفات جدیده جامع علوم شریعت و طریقت متبع کتاب و سنت حضرت مولانا مقتدا اناموای محبوب  
 صاحب دافع فتنه علی رؤس الطالبین حسب فرائض صفت ممدوح و در طبع نظامی واقع کانیه و بیجا مایه و تنبیها  
 عاجز محمد عبدالرحمن بن حاجی محمد روشن خان عالمها اندک سحانه بالحق و اخضران بجاه بیع انانی است  
 نقاب طبع در آمد و مقبول طبایع کافه اهل اسلام و ایمان گردید  
 و ترجمه خلاصه سبب انتم فی کل کتاب طبع طبع طبع طبع  
 و شش بهر ستم فروخته شد





CALL No. { ٢٩٤٦٤٥... ACC. No. ٩٩٢١.....  
 { ١٢٤٣...  
 AUTHOR.....  
 TITLE.....  
 .....

MAULANA  
 AZAD  
 LIBRARY



ALIGARH  
 MUSLIM  
 UNIVERSITY

-:RULES:-

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1/- per volume per day shall be charged for textbooks and 10 P. per vol. per day for general books kept overdue.